

دکتر الین فیلیپس، استر، سخنرانی ۴

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

ما در این لحظه در اتاق خواب خشایارشا هستیم و همان تازه وارد اتاقی شده است که در آن در حال ترتیب دادن قتل نهایی مردخای است. بنابراین، ما با آیه ۶، فصل ۶ ادامه می‌دهیم. حق سلطنتی به این معنی بود که نگرانی پادشاه در اولویت قرار داشت. اینکه پادشاه هویت مردخای را در اینجا فاش نکرد، امری الهی بود.

اگر او مقام و نفوذ هامان را به مردخای واگذار می‌کرد، این موضوع به مذاق او خوش نمی‌آمد. این عبارت که پادشاه از احترام به آن لذت می‌برد، در ذهن هامان ریشه دوانده بود. او ابتدا آن را در قلب خود مزه مزه کرد و سپس بارها و بارها به آن رجوع کرد تا دقیقاً مشخص کند که چه کاری باید برای او، همانطور که او فرض می‌کرد، انجام شود.

شخصیت هامان در کل روایت، شفاف‌ترین شخصیت است. در اینجا مخاطب دریچه‌ای به درون افکار او آیه ۷ با اتصال آن به آیه بعدی، آن را تلطیف NIV دارد و ما غرور بیش از حد او را می‌بینیم. اگرچه ترجمه می‌کند، اما در واقع باید آن را مستقل خواند.

هامان عبارت «مردی که پادشاه از تکریم او لذت می‌برد» را تکرار کرد. او از آن لذت برد و سپس آیه ۸ با توصیف افتخاراتی که او مشتاقانه آرزویش را داشت، آغاز شد. در ادامه، مردی که پادشاه از تکریم او لذت می‌برد، در هم تنیده شده است.

این یک جلسه تمرینی برای او بود. او این را بارها و علناً اعلام می‌کرد، اما با اشاره به مردخای در آیات ۸ و ۹، سه جنبه مهم در پاسخ هامان به پادشاه وجود دارد، ۹.

او هر عنصر را با جزئیات فزاینده‌ای تکرار می‌کرد و کاملاً روشن می‌ساخت که قصد دارد پادشاه اهمیت کامل توصیه‌اش را درک کند. قرار بود یک اعلامیه عمومی صادر شود که نمادهای قدرت و مقام سلطنتی توسط کسی که برای پادشاه بسیار مهم است، به اشتراک گذاشته شده است. هم اسب سلطنتی و هم لباس سلطنتی، لباس‌هایی بودند که خود پادشاه استفاده کرده بود.

اعطای درجه قابل توجهی از قدرت حاکمیتی به آنها، گفته شده است که این رژه، همانطور که هامان has پیشنهاد داده بود، رژه‌ای در خیابان‌ها نبود، بلکه نمایشی ثابت در میدان شهر بود. افعالی که به صورت ترجمه شده‌اند، می‌توانند به همان اندازه به عنوان سوار شدن نیز درک شوند، که led through و rider دلالت بر موقعیت نمادینی دارد که هامان برای بالا بردن مردخای به عنوان یک عمل افتخاری عمومی از او خواسته بود.

از آنجا که این اسبی بود که پادشاه بر آن سوار شده بود، صاحب افتخار، و هامان قصد داشت که خودش، باشد، در جلال و افتخار پادشاه سهیم می‌شد. تاج، که در متن به معنای واقعی کلمه تاجی بر سر اسب است، تزیین غیرمعمولی در هنر خاور نزدیک نبود. چنین تاج‌هایی به طور منظم در نقش برجسته‌های آشوری از کاخ‌های نینوا که در موزه بریتانیا به نمایش گذاشته شده‌اند، دیده می‌شوند.

اینها روی سر اسب‌ها هستند. و این الگو همانطور که نقش برجسته‌های تخت جمشید نشان می‌دهد، در دوره پارسی نیز ادامه یافت. فصل ۶، آیه ۱۰.

پادشاه به هامان دستور داد، فوراً برو، ردا و اسب را بیاور و همانطور که برای مردخای یهودی که در دروازه پادشاه نشسته است، پیشنهاد دادی، عمل کن. هیچ یک از توصیه‌هایت را نادیده نگیر. با شنیدن حرف مردخای، یهودی باید تمام وجود هامان را منجمد کرده باشد.

او از آن نام بیش از هر نام دیگری بیزار بود، و مردخای کسی بود که پایانش، به نظرش، به طرز وسوسه‌انگیزی نزدیک بود. در عرصه عمومی، داستان از این نقطه به بعد تغییر کرد. با این حال، چیزهای زیادی وجود دارد که این آیه به آنها اشاره نمی‌کند و چیزهای زیادی را به تخیل مخاطب واگذار می‌کند.

سوالاتی مطرح می‌شود. پادشاه از کجا می‌دانست که مردخای یهودی است؟ و چگونه می‌توانست فراموش کند که یهودیان محکوم به نابودی هستند؟ حال، هویت مردخای ممکن است در تواریخ نوشته شده باشد که یکی از منابع است، اما به احتمال زیاد، ملازمی که به وضوح از شرایط آگاه بودند، پادشاه را نیز در جریان این جزئیات قرار دادند. هامان با دقت از نام بردن از اهداف فرمان خود اجتناب کرده بود و پادشاه تمام این کار کثیف را به هامان واگذار کرده بود.

بنابراین، اگرچه در این فرمان از یهودیان نام برده شده بود، اما ممکن است خشایارشا هرگز زحمت خواندن متن را به خود نداده باشد. وقایع تا این لحظه به وضوح توانایی او را در نادیده گرفتن تقریباً هر چیز مهم نشان می‌دهد. آخرین جمله پادشاه به هامان، مبنی بر اینکه هیچ چیز را نادیده نگیر، به معنای واقعی کلمه این است که نگذار چیزی از قلم بیفتد، که با توجه به آنچه برای خود هامان در پیش بود، از پیش گویانه است.

پس از توصیفات مفصل هامان، مراسم واقعی با ایجاز فراوان نمایش داده می‌شود، گویی که هامان این کار را با سرعت و بی‌تکلفی هرچه تمام‌تر انجام داده است. راوی به طرز درخشانی تصور مخاطب را از اینکه رویداد میدان شهر برای هامان و مردخای چگونه بوده است، به او می‌سپارد. در حالی که ممکن است پادشاه از انزجار بین هامان و مردخای بی‌اطلاع بوده باشد، هر کسی در عرصه عمومی که این نمایش را تماشا می‌کرد، از وقایع قبلی مطلع بود.

این بزرگترین تحقیر بود، چرا که این اعلامیه بارها و بارها تکرار می‌شد. این مردی بود که پادشاه آرزوی احترام به او را داشت. با این حال، در عین حال، این باید برای مردخای مانند یک طعنه بی‌رحمانه به نظر می‌رسید، زیرا فرمان به ظاهر اجتناب‌ناپذیر و مرگبار هنوز کاملاً در حال اجرا بود.

در حالی که هیچ اشاره‌ای به پاسخ مردخای نشده است، پرواز هامان به خانه در حال سوگواری با سر پوشیده بود، آیه ۱۲، که اشاره‌ای به پوشاندن نهایی صورت او در فصل هفتم، آیه هشتم است. این نشانه سوگواری کاملاً با آنچه او پیش‌بینی کرده بود در تضاد بود. توصیف هامان از تحقیر خود در آیه ۱۳ از همان زبانی استفاده می‌کند که در مورد پست‌ترین لحظه مردخای، در استر، فصل چهارم، آیه هفتم، آمده است.

پس از شنیدن روایت او، زرش و مشاوران، خردمندان اینجا، که فاصله‌شان از او با دیگر دوستان او نامیده نشدنشان، همانطور که در فصل ششم آمده، نشان داده شده است، همگی تشخیص دادند که سرنوشت او، رقم خورده است. او شروع به سقوط کرده بود و هیچ چیز نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد. ریشه فعلی نفال، که به معنای افتادن است، سه بار آمده است، که آخرین بار مصدر مطلق با تاکید و شکل محدود است.

از آنجا که مردخای یهودی بود، هامان نمی‌توانست پیروز شود. آیه بعدی با مهارت، پس از این مهمترین بخش، مخاطبان را به ضیافت بازمی‌گرداند. می‌توان آیه ۱۴، صحنه قبلی با روایت عذاب آور هامان از وقایع، که شاید با مرور هر یک طولانی‌تر می‌شد، و پاسخ‌های هوشیارکننده همه تسلی‌دهندگان را تصور کرد.

هر امیدی که می‌توانست از آنها داشته باشد، نقش بر آب شد، و اگر خودش را به موقع برای ضیافت بعدی، آماده نکرده بود، قابل درک است. همراهی خواجه‌سرایان شاید برای کسی در قامت هامان، رسم دربار بود اما وقتی رسیدند، او را هنوز در میان گفتگوی طاق‌فرسا یافتند و مجبور شدند او را با عجله نزد ملکه ببرند. فصل ۷، آیات ۱ و ۲. بنابراین پادشاه و هامان برای صرف شام نزد ملکه استر رفتند و همانطور که در روز دوم شراب می‌نوشیدند، پادشاه دوباره پرسید: ملکه استر، درخواست شما چیست؟ به شما داده خواهد شد.

درخواست شما چیست؟ حتی اگر نیمی از قلمرو پادشاهی باشد، برآورده خواهد شد. اگر واقعاً ضیافت شراب، به معنای واقعی کلمه ضیافت شراب، بخشی از پایان وعده غذایی بود، زمان قابل توجهی برای ایجاد تنش وجود داشت. این سومین باری بود که پادشاه درخواست استر را جویا می‌شد.

او مستقیماً او را ملکه استر خطاب کرد و برای دومین بار قول داد که درخواست او را به طور کامل اجابت کند. استر به پیروی از پادشاه، و شاید باز هم مطابق با آداب دربار، تمام پاسخ‌های خود را که به صورت دوتایی روایت می‌شوند، شکل داد. استر، ملکه، پاسخ داد و گفت که آن را به صورت دوتایی شکل داده است.

جفت اول شامل دو جمله شرطی است. ای پادشاه، اگر مورد لطف تو قرار گرفته باشم و اگر پادشاه را خوشنود سازد. حتی اینها نیز مقدمات نفیسی برای آنچه در پی آمد، بودند.

استر دوباره از لطف و عنایت محترمانه‌تری که یافته بود استفاده کرد و مستقیماً به رابطه پادشاه با خود متوسل شد، عاملی که در عبارت بعدی به آن بازگشت. با دانستن اینکه زندگی خودش برای پادشاه از اهمیت بیشتری برخوردار است، ابتدا درخواست کرد که زندگی‌اش به عنوان درخواستش بخشیده شود و سپس درخواست کرد که زندگی قومش به عنوان درخواستش بخشیده شود. گذشته از همه اینها، اگر ملکه همزمان با فرمان هامان علیه یهودیان کشته شود، به عزت پادشاه آسیب زیادی وارد خواهد شد.

بخش بعدی دفاعیه او، که آیه چهارم است، شاهکاری در دیپلماسی بود. او باید زمینه را برای اتهام هامان فراهم می‌کرد، بدون اینکه پای پادشاه را که مطمئناً به همان اندازه در این موضوع مقصر بود، به میان بکشد. هامان نفر دوم منتخب پادشاه بود و پادشاه به او اختیار سلطنت داده بود تا خشم خود را علیه یهودیان آزاد بگذارد.

با اعلام اینکه، نقل قول، ما فروخته شده‌ایم، من و قوم من، نقل قول نزدیک استر، خود را با یهودیان یکی دانست، حتی اگر هنوز از آنها نامی نبرده باشد. نقل قول مستقیم او از زبان مدرک، هرگونه ابهامی را از بین برد. هامان، در این لحظه، با وحشت فزاینده‌ای متوجه می‌شد که این برای او چه معنایی دارد.

با توجه به احتمال سوءاستفاده هامان از شباهت مناسب بین افعال به معنای نابود کردن و به بردگی گرفتن بحث ما را از فصل سوم به یاد بیاورید. استفاده استر از اصطلاح فروخته شده دارای چندین لایه معنایی است. آنها برای نابودی، به معنای واقعی کلمه فروخته شده بودند، اصطلاحی که بارها در پاسخ خدا به نافرمانی اسرائیل استفاده شده است. آنها به معنای واقعی کلمه فروخته شده بودند زیرا هامان به پادشاه پول برای نابودی آنها پیشنهاد داده بود و به نظر می‌رسد خشایارشا پذیرفته بود.

و ممکن است پادشاه با بازیگوشی فریبکارانه‌ای که هامان انجام داد، یک سیاهه کالا فروخته باشد و او را به این فکر انداخته باشد که این موضوع تجارت برده است. استر معتقد بود که حتی فروش به بردگی نیز به اندازه کافی قابل تحمل بود که او سکوت می‌کرد. بند پایانی این آیه دشوار است زیرا سه کلمه کلیدی معنایی متعدد و مبهمی دارند، شاید به همین دلیل که این باید مظهر زبان دیپلماتیک از سوی استر باشد.

ترجمه تحت‌اللفظی این بند به این صورت خواهد بود، نقل قول، هیچ مصیبت یا دشمنی وجود ندارد، کلمه تزار است، که معادل آسیب به پادشاه است، نقل قول نزدیک. اگر تزار به شخصی اشاره می‌کرد، این یک اظهار نظر تحقیرآمیز در مورد هامان بود. او آنقدر بی‌ارزش بود که برهم زدن تعادل سلطنتی برای انجام مجازات او، بهایی بسیار گزاف بود، که دلالت بر نهایت احترام به پادشاه و نهایت تحقیر هامان داشت.

آیه پنجم عبری به معنای واقعی کلمه چنین است: «سپس گفت: خشایارشا، و او به ملکه استر گفت: او کیست؟ کجاست آن کسی که قلب خود را برای انجام چنین کاری پر کرده است؟ «تکرار ناشیانه» گفته شد «در بخش ابتدایی آن آیه، آنطور که بسیاری گفته‌اند، یک خطای متنی نیست. در عوض، این کلمه به خوبی به لکننت زبان پادشاه اشاره دارد. او چنان شوکه شد که مجبور شد نفس عمیقی بکشد و همه چیز را از نو شروع کند.

هم توصیف صحبت‌های او و هم سوال مستقیمش، نشان‌دهنده‌ی ناامیدی او بود. نکته‌ی قابل توجه این است که پادشاه زبان فرمان را تشخیص نداد و ارتباطی بین اشاره‌ی استر و هامان برقرار نکرد. از آنجایی که او در مورد فعالیت‌های واقعی هامان و هویت ملکه‌اش سهل‌انگاری کرده بود، سوالی پرسید که به استر اجازه داد مستقیماً به هامان اشاره کند.

او آیه ششم را با عبارات کلی، یک مرد، یک رقیب، یک دشمن، شروع کرد و سپس به این هامان شرور پرداخت. این یک کیفرخواست مختصر بود. او او را دشمن نامید، نه دشمن یهودیان، و به این ترتیب وانمود کرد که مشکل بسیار بزرگتری است.

در واقع، هامان هم خائن به پادشاه و هم دشمن یهودیان بود. این خبر برای هامان وحشتناک بود که ملکه یهودی است و بنابراین، در واقع، با حکم او به مرگ محکوم شده است. هامان که رو در رو با پادشاه و ملکه، که در این مرحله با هم ذکر شده‌اند، ایستاده بود، ناگهان وحشتی او را فرا گرفت.

وقایع بعدی فشرده شدند. سرنوشت او به سرعت رقم خورد. بدیهی است که این افشاگری پادشاه را خشمگین کرد.

او از چندین جهت توسط هامان فریب خورده بود، و حيله‌گری خود استر نیز احتمالاً تا حدی او را آزرده، خاطر کرده بود. چقدر تحقیرآمیز بود که ملکه خودش خود را با مردمی که رسماً محکوم به نابودی بودند، یکی می‌دانست. خروج خشمگین او با شخصیتش مطابقت داشت.

متن عبری چیزی است که می‌توان آن را یک حذف نمایشی نامید. نقل قول، او با خشم از مسیر شراب به باغ کاخ برخاست، که هم نشان‌دهنده عجله و هم سردرگمی است. هامان رو به استر کرد تا برای جانش التماس کند.

پادشاه تصمیم خود را گرفته بود، اما شاید هامان امیدوار بود که پادشاه دوباره به میل خود عمل نکند. اگر چنین بود، استر تنها امید بسیار ناچیز او بود. در آخرین طنز زندگی هامان، او روی تختی افتاد که استر، ملکه یهودی، روی آن تکیه داده بود.

و در آن حالت التماس، وقتی پادشاه برگشت و او را آنجا یافت. اینکه آیا پادشاه عمداً این عمل را اشتباه تفسیر کرده یا واقعاً فکر می‌کرده هامان به استر حمله می‌کند، مشخص نیست. بی‌احترامی به ملکه معادل استبداد بوده است، رویه‌ای که در مقاطع دیگر تاریخ اسرائیل، زمانی که غاصبان بالقوه تاج و تخت با زنان صبیغه می‌خواستند، مشهود است.

آنچه پادشاه دید به او اجازه داد تا اتهامی را مطرح کند که معضل او را در مورد پیامدهای ننگین او برای این فرمان حل کند. همه چیز را می‌توان به گردن هامان انداخت. علاوه بر این، خوانش دقیق این متن ممکن است این سوال را مطرح کند که آیا استر در موقعیت متزلزل هامان همدست بوده است یا خیر.

شاید در غیاب پادشاه، او با حيله و نیرنگ هامان را به نزد خود دعوت کرده باشد، اما برای اینکه سرنوشت او را رقم بزند. در هر صورت، در نمایشی مرتب از عدالت «مقدار در برابر مقدار»، هامان به دلیل یک اتهام دروغین، همانطور که به دروغ یهودیان را متهم کرده بود، خواهد مرد. اختصار بیش از حد روایت در این برهه، نشان دهنده‌ی ابهام در فعالیت و شتابی است که این لحظات آخر آسیب‌زای زندگی هامان با آن سپری شد.

همانطور که در موارد متعدد قبلی دیده‌ایم، فاعل جمع نامعین نشان دهنده‌ی حالت مجهول است. صورت هامان پوشیده بود. در آیه ۹، دربار هاربونا، یکی از خواجه سرایان دربار پادشاه، می‌خوانیم که گفت، دار اعدای به ارتفاع ۷۵ فوت در کنار خانه هامان قرار دارد.

او آن را برای مردخای ساخت، کسی که برای کمک به پادشاه سخن گفت. پادشاه دستور داد او را بر آن دار بزنند. بنابراین، هامان را بر داری که برای مردخای آماده کرده بود، به دار آویختند.

سپس، خشم پادشاه فروکش کرد. با توجه به اندازه بیش از حد آن، تیرکی که هامان با عجله برپا کرده بود نمی‌توانست نادیده گرفته شود. بدون شک، پرسش‌های کنجکاوانه، هامان را بر آن داشت تا قصد خود را برای خلاص شدن از شر مردخای فاش کند.

هاربونا زیرک بود و با شنیدن آنچه در این فاصله برای هامان و مردخای اتفاق افتاده بود، علیه مردی که ستاره بختش در حال افول بود، موضع گرفت. و سخنان او موقعیتی احتمالاً حساس را برای پادشاه حل کرد. سخنان او دلیل دومی برای اجرای مجازات اعدام علیه هامان ارائه داد و به گروه خواجه‌سرایان و دیگر مأموران دربار یادآوری کرد که مردخای به تازگی به عنوان نیکوکار پادشاه مورد تجلیل قرار گرفته بود.

حمله به کسی با آن هیبت، کار مرگباری بود. خشایارشا دستور داد هامان را به دار بیاویزند. سقوط هامان زمانی کامل شد که جسدش، به طرز طعنه‌آمیزی، برای تحقیر نهایی، بر روی تیرک بالا کشیده شد.

عدالت در برابر پیمانانه نیز مورد توجه قرار گرفته است. او را بر تیرکی که برای مردخای آماده کرده بود آویزان کردند. با این وجود، اگرچه این پادشاه ظاهراً نگران عمل کردن طبق قانون بود، اما یکی از اتهامات علیه هامان، برخلاف ظاهر، درست نبود.

اهمیت فروکش کردن خشم پادشاه را نیز نباید نادیده گرفت. این به آن معنا بود که توجه او صرفاً بر وقایع و اشخاصی که بر او تأثیر می‌گذاشتند متمرکز شده بود. سرنوشت هامان، که توطئه‌اش آبروی پادشاه را تهدید کرده بود، قطعی شد.

سرنوشت قوم استر، که هنوز حل نشده بود، در این مرحله او را نگران نمی‌کرد. در فصل ۸، هویت‌های استر، درست از همان ابتدا، به عنوان ملکه حاکم، دریافت‌کننده آنچه که قبلاً دارایی هامان بود، و پسرعموی نیکوکار محترم پادشاه، همگی در این نقطه به هم نزدیک شدند. در حالی که به رسمیت شناختن قبلی مردخای توسط پادشاه یک نمایش موقت بود، در این مرحله او به حضور خشایارشا رسید، جایی که برای تعداد بسیار کمی در نظر گرفته شده بود.

به او هم قدرت سیاسی هامان، که با انگشتر مُهر مشخص شده بود، داده شد که احتمالاً توسط پادشاه در لحظه‌ای از هوشیاری پس گرفته شده بود، و هم منابع اقتصادی هامان، زیرا او به عنوان متولی املاک هامان منصوب شده بود. اما هنوز یهودیان در خطر بودند. بنابراین، در آیه ۳، استر دوباره از پادشاه التماس کرد، به پاهایش افتاد و گریه کرد.

او از او التماس کرد که به نقشه شیطانی هامان اجاجی که علیه یهودیان طراحی کرده بود، پایان دهد. این احتمال وجود دارد که صحنه بعدی ادامه وقایع همان روز باشد. در این صورت، اصطلاح عبری که او اضافه کرد و به زبان آورد، نشان دهنده ادامه تبدلات سیاسی سطح بالایی است که قبلاً انجام شده بود.

با این حال، به احتمال زیاد، مدتی گذشته است. توالی سریع وقایع لازم برای آن بازسازی، به نظر نمی‌رسد که دادگاه تحت نظارت تشریفات بیش از حد بوده باشد. علاوه بر این، اشاره آیه ۹ به نوشتن یک حکم متقابل در ماه سوم نیز نشان‌دهنده تأخیر قابل توجه است، که در طی آن ممکن است مردخای به طور فزاینده‌ای مضطرب شده باشند زیرا هیچ اتفاقی در مورد سرنوشت یهودیان نمی‌افتاد.

بنابراین، استر دوباره با احتمال ورود بدون اطلاع قبلی به حضور پادشاه روبرو شد، و مطمئن نبود که آیا پادشاه عصای طلایی را به سمت او دراز خواهد کرد یا خیر. درخواست پرشور او این بار با افتادن به پای پادشاه، گریه کردن و التماس از او برای رحمت، به ویژه در مورد نقشه شیطانی هامان، مشخص شد. این حالت به طور قابل توجهی با درخواست اول او متفاوت است.

در آن صورت، او در فاصله‌ای دور می‌ایستاد و تنها زمانی که پادشاه عصای سلطنت را دراز می‌کرد، به آن نزدیک می‌شد و آن را لمس می‌کرد. در آیه ۵، او گفت، اگر پادشاه را خشنود می‌سازد و اگر او مرا مورد لطف قرار می‌دهد و آن را کار درستی می‌داند و اگر از من راضی است، اجازه دهید دستوری نوشته شود که بر نامه‌هایی که هامان، پسر همداتای اجاجی، برای نابودی یهودیان در تمام استان‌ها تدوین و نوشته بود، غلبه کند. زیرا چگونه می‌توانم تحمل کنم که فاجعه بر سر قوم من فرود آید؟ چگونه می‌توانم تحمل کنم که نابودی خانواده‌ام را ببینم؟ درخواست هنرمندانه استر، که با یک فرمول چهار قسمتی به جای دو قسمت بود، و kosher مانند kasher، و درست، tov، آغاز شد، هم به آنچه که به طور قابل تشخیص خوب است، اشاره داشت.

هر یک از این جنبه‌ها دو بار ظاهر شد و درخواست او برای نیکی در هر مجموعه اولویت داشت. اشاره او به آنچه درست بود، دلالت بر این داشت که حکم قبلی قطعاً درست نبوده است. او در درخواست لغو حکم شیطانی هامان، از تشریفات دادگاه پیروی کرد.

بگذارید نوشته شود تا باعث شود نامه‌ها را به معنای واقعی کلمه برگردانند. به دنبال آن نام کامل هامان آمده است. این کلمات با دقت انتخاب شده، پادشاه را از مسئولیت رهایی داد، حتی اگر نامه‌ها به نام او صادر شده بود، و دوباره تقصیر این فرمان را مستقیماً بر گردن هامان، که اکنون در گذشته بود، انداخت.

لازم به ذکر است که درخواست اولیه و اصلی او لغو فرمان بود. وقتی این درخواست رد شد، باید از روش‌های دیگری، خشونت‌آمیزتر، استفاده می‌شد. وقتی به آیه هفتم می‌رسیم، عناوین آشکارا مهم هستند.

استر ملکه نامیده می‌شود. مردخای یهودی نامیده می‌شود. ترتیب کلمات پاسخ پادشاه به زبان عبری ممکن است به نوعی نشان‌دهنده عصیانیت او از این درخواست بیشتر باشد.

او اعمال عدالت خود را با گفتن اینکه «ببینید، من املاک هامان را به استر دادم. او به دار آویخته شده است» آشکار کرد. این حرف تلویحاً می‌توانست این باشد که «دیگر چه می‌خواهید؟» یا شاید تعبیر دیگری از سخنان او، نقل قول از او، این باشد که هامان کاملاً از صحنه خارج شده است.

شما آزاد هستید هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. با آیه هشتم، می‌بینیم که او شروع به خطاب قرار دادن هر دوی آنها می‌کند. شما، جمع، درست، در مورد یهودیان، هر چه که به نظرتان خوب می‌آید.

این نشان می‌دهد که خشایارشا دیگر نمی‌خواسته هیچ ارتباطی با این ماجرا داشته باشد. این به معنای بی‌تفاوتی کامل نسبت به هر چیزی است که مستقیماً به دنیای شخصی او لطمه نمی‌زد. با این حال، بخش آخر بیت جالب است.

آن را با انگشتر پادشاه مهر کنید. هیچ سندی که به نام پادشاه نوشته شده و با انگشتر او مهر شده باشد، قابل لغو نیست. دوباره به اصل غیرقابل فسخ بودن اشاره می‌کنم.

در این مورد، این می‌تواند صرفاً یک ارزیابی واقع‌بینانه باشد. گذشته از همه اینها، دوندگان به سراسر پادشاهی رفته بودند و به آنها اجازه می‌دادند که بر اساس تعصبات ریشه‌دار عمل کنند. چگونه ممکن است اثرات چنین فرمانی ارائه شود؟ تنها راه چاره می‌توانست همان راهی باشد که او انتخاب کرده بود.

روایت مربوط به صدور این فرمان، که آیات بعدی، یعنی آیات نهم تا چهاردهم، خواهد بود، شباهت‌های کلامی مشخصی با فرمان اول و حواشی آن در فصل سوم، آیات ۱۲ تا ۱۵، دارد. به عبارت دیگر، این آشکارا یک اقدام متقابل بود. با این اوصاف، تغییرات نیز قابل توجه هستند.

این فرمان با تمام دستورات مردخای، که اکنون در جایگاه هامان بود، مطابقت داشت. اولین گیرندگان این فهرست، یهودیانی بودند که از نقش قبلی خود به عنوان مخاطب غایب بودند. اگرچه جمعیت یهودیان البته، به سرعت از فرمان اول آگاه شدند، اما هدف تدوین‌کننده‌ی بدخواه آن این بود که آنها از این فرمان کنار گذاشته شوند و بنابراین، بدون آمادگی، غافلگیر شوند.

در این فرمان، بقیه فهرست خطاب‌ها فشرده شد و القاب متکبرانه حذف شدند. تغییر ظریف دیگری که نسبت به فرمان قبلی ایجاد شد این بود که صیغه‌های فعل به صورت معلوم هستند. مردخای مسئولیت را بر عهده گرفت.

آن را به نام پادشاه نوشت. با انگشتر مهر کرد. آن را به وسیله پیک‌های دولتی فرستاد.

با این حال، برخلاف فرمان قبلی، این پیک‌ها اسب‌های بسیار خوبی در اختیار داشتند. آنها سوار بر بهترین اسب‌هایی بودند که دولت می‌توانست در اختیارشان قرار دهد. فرمان مردخای، آیه ۱۱، می‌گوید که پادشاه به یهودیان در هر شهری اجازه داده است تا خود را سازماندهی کنند تا دست به اقدام بزنند و به معنای واقعی کلمه برای جان خود بایستند.

بقیه آیه، آیه ۱۱، تفسیرهای گسترده‌ای را برانگیخته است، به ویژه اشاره به کودکان خردسال و زنان، تف‌نشین، که از نظر نحوی می‌توان آن را یا به عنوان اهداف بالقوه اقدام یهودیان یا به عنوان زنان و کودکان یهودی مورد حمله نیروهای دشمن خواند. برای تعیین اینکه کدام تفسیر بهتر است، توجه به تضادهای اساسی با فرمان قبلی و همچنین اصطلاحاتی که دقیقاً منتقل شده‌اند، مهم است. در فرمان قبلی، اهداف نابودی، کشتن و نابود کردن، به گفته خودشان، همه یهودیان از کوچک تا بزرگ، کودکان خردسال و زنان بودند.

هر نیروی مسلح، quote، در فرمان مردخای، همان سه مصدر از فرمان اول، مفعول پی‌واسطه خود را دارند، children، از مردم و استانی که به آنها حمله می‌کنند، و پس از آنها کودکان خردسال و زنان. در هر مورد، hel، and women با حرف ربط به آنچه قبل از آن آمده است، متصل نشده است. این امر آن را مبهم می‌کند.

در فرمان اول، آنها به وضوح آسیب‌پذیرترین اهداف حمله دشمن بودند. در اینجا، این کلمات بلافاصله پس از کسانی که به آنها حمله می‌کردند، آمده است که نشان می‌دهد به یهودیان اجازه داده شده بود تا کسانی را که در هر مکانی هنوز مصمم به اجرای فرمان اولیه هستند، با حمله به آنها، زنان و فرزندانشان بکشند. از آنجا که تمرکز مستقیم دفاع از خود یهودیان بر دشمنان مسلح بود، غیرمنطقی است که فکر کنیم دستور دولت علیه کسانی صادر می‌شود که کمترین احتمال قرار گرفتن در آن دسته را دارند.

نقل قول مستقیم دیگری از فرمان قبلی در انتهای آن با اجازه غنیمت گرفتن آمده است. با توجه به این واقعیت که روایت زیر تأکید می‌کند که یهودیان غنیمت نگرفتند، اگرچه مجاز به انجام این کار بودند، به نظر می‌رسد اگر مجوز قانونی برای کشتن زنان و کودکان وجود داشت، در این مورد نیز اظهار نظری می‌شد. چنین خلاصه‌ای وجود ندارد.

در عوض، در فصل نهم، متن می‌گوید که چند نفر در شوش کشته شدند، ۸۰۲ روز، و چند دشمن در سراسر امپراتوری، ۷۵۰۰۰ نفر. در مجموع، مردخای عبارات خاصی از فرمان قبلی را ذکر کرد تا تأکید کند که این فرمان به طور خاص، باز هم، یک اقدام متقابل بود. به دلیل غیرقابل فسخ بودن این قوانین، مفاد فرمان دوم باید منعکس کننده مفاد فرمان اول به عنوان حمایت از یهودیان می‌بود.

هم توصیف شرایط و هم خود متن، این ادعا را اثبات می‌کنند که به یهودیان اجازه کشتار جمعی داده نشده بود. در عوض، آنها باید به تحریکاتی که در نتیجه‌ی عمل کسانی که طبق فرمان اول عمل می‌کردند، رخ می‌داد، پاسخ می‌دادند. اما در اینجا باید بگوییم که اکثر مفسران در مورد چگونگی تفسیر زنان و کودکان خردسال، کودکان و زنان خردسال، مسیر دیگری را در پیش می‌گیرند.

در ادامه، آیه ۱۲ تکرار می‌کند که این اتفاق در تمام استان‌های سلطنتی رخ خواهد داد. و سپس فرمان با تاریخ از پیش تعیین‌شده، یعنی سیزدهمین روز آدار، به پایان می‌رسد. در آیه ۱۳، متن فرمان اول با دو اضافات بازتولید شده است.

اول، یهودیان باید برای این روز آماده می‌بودند. و دوم، آنها باید به ترتیب آماده می‌شدند، نقل قول، تا از دشمنانشان انتقام گرفته شود، نقل قول بسته. در حالی که مشکلات تفسیری آیه ۱۱، که به آن پرداختیم، ناشی از ابهام نحوی است، این مورد آشکارا نگران‌کننده است.

هیچ چیز برای جهان‌بینی مسیحی بیگانه‌تر از انتقام نیست. با این وجود، چندین نکته مهم در اینجا قابل ذکر و اشکال فعلی و اسمی مرتبط با آن نه تنها به انتقام شخصی اشاره دارد که البته nakam است. ریشه عبری مذموم است، بلکه به انتقام خداوند نیز اشاره دارد که در جهانی شیطانی ضروری است.

انتقام عملی است که ابتدا یک اشتباه را پیش‌فرض می‌گیرد و سپس آن را اصلاح می‌کند. این عمل به طور مشخص و مناسبی تنبیهی است و بنابراین در نهایت منبع تشویق برای کسانی است که به ناحق رنج می‌برند. در حالی که خود خدا اغلب انتقام می‌گیرد، مواردی وجود دارد که از عوامل استفاده می‌کند.

جنایت هامان علیه یهودیان فجیع بود، به خصوص به این دلیل که اثرات آن با مرگ او متوقف نشد. این فرمان برای آغاز کشتارهای دسته‌جمعی در سراسر امپراتوری طراحی شده بود. انتقام گرفتن در اینجا به معنای تبریته یهودیان و زنده ماندن به جای مرگ بود.

آیه ۱۵، فصل ۸. مردخای در حالی که جامه‌های سلطنتی آبی و سفید، تاج بزرگی از طلا و ردایی ارغوانی از کتان نفیس بر تن داشت، از حضور پادشاه بیرون رفت و شهر شوش جشن شادی برپا کرد. برای یهودیان این زمان، زمان شادی و سرور، شادی و افتخار بود. در هر استان و هر شهری، هر کجا که فرمان پادشاه می‌رفت، شادی و سرور در میان یهودیان با جشن و سرور برپا می‌شد و بسیاری از مردم دیگر از ملیت‌های دیگر به دلیل ترس از یهودیان، یهودی شدند.

پلاس و خاکستر مردخای در فصل ۴ و ردای موقت او در فصل ۶ با لباس‌های دائمی سلطنتی جایگزین شدند. آنچه هامان آرزویش را داشت، به مردخای داده شد و در واقع به وفور نیز داده شد. یک ردا به یک مجموعه کامل تبدیل شد و به جای یک تاج کوچک و سر اسب، مردخای تاج طلائی بزرگ خود را بر سر گذاشت.

با این حال، تمایزی بین این نیم‌تاج طلائی، یک ترت زهاو، و تاجی که خاندان سلطنتی ایران، کتور ماچوت، بر سر می‌گذاشتند، حفظ شده است. در واقع، راوی ممکن است در این مرحله به طور نامحسوس بر یهودی بودن مردخای تأکید کرده باشد، زیرا آتارا کلمه‌ای است که بیشتر در کتاب مقدس عبری برای نیم‌تاج سلطنتی استفاده می‌شود. برخلاف سوگواری، روزه، گریه و زاری که در فصل ۴ دیدیم، اکنون یهودیان از نور، شادی، سرور و افتخار برخوردار بودند و این شادی خودجوش به یک تعطیلات آشکار با میشت جشن و ضیافت مخصوص به خود برای جوامع یهودی در همه جا تبدیل شد.

مردم آن سرزمین، جمع آن، آمها آرتز، به غیریهودیان اشاره دارد و در اینجا به کسانی اشاره دارد که تصمیم گرفتند خود را با یهودیان یکی بدانند. با این حال، اینکه این یکی شدن دقیقاً به چه معناست، جای سوال فقط در کتاب استر آمده است و در اینجا پاسخی مستقیم به ترس از هجوم mit yahadim دارد. کلمه یهودیان به آنها بود.

همین ترس در استر، فصل ۹، آیه ۲، همراه با ترس از مردخای در آیه ۳ ذکر شده است. هم اسم و هم فعل پَهد «نشان دهنده ترس شدید و ناگهانی تا حد لرزیدن است و عمدتاً، اگرچه نه منحصرأ، در متون نبوی و» شاعرانه با اشاره به ترس از خداوند یا یک وحشت بی‌نام و نشان و آسمانی ظاهر می‌شوند. بنابراین، این ممکن است نشان دهد که این شناسایی ناشی از چیزی بیش از صرفاً امنیت سیاسی بوده است، اگرچه ممکن است بخشی از آن بوده باشد. از سوی دیگر، مشخص نیست که در اینجا به تغییر دین واقعی اشاره شده باشد.

شاید بهترین تفسیر این باشد که آنها به دلایل مختلفی ادعای یهودی بودن می‌کردند، که یکی از آنها ممکن است ترس از خدای یهودیان بوده باشد. در روایت دفاع از خود و رهایی یهودیان از دشمنان، فصل ۹، آیات تا ۱۷، توجه به چارچوب‌های زمانی متن بسیار مهم است. ۱۰ آیه اول فصل ۹ وقایع روز اول را شرح می‌دهد.

متن عبری در آیه ۱، تاریخ و تنش در حال شکل‌گیری را با یک جمله پیچیده برجسته می‌کند. از آنجا که دو فرمان متناقض این روز را تعیین کردند، خونریزی ناشی از آن اجتناب‌ناپذیر بود و نشانه‌های سبکی کلیدی در متن عبری از بحران قریب‌الوقوع وجود دارد. اگرچه دو فرمان به نام پادشاه صادر شده بود، اما عبارت در اینجا مفرد است.

هر طرف می‌توانست به کلام پادشاه متوسل شود. امید دشمنان یهودیان برای تسلط بر آنها با تسلط یهودیان بر کسانی که از آنها متنفر بودند، مطابقت داشت. نقطه کانونی بین این دو جمله، کلمه عبری لغت وارونه «است که بر واژگونی کامل تأکید می‌کند و پیروزی مورد نظر را خلاصه می‌کند».

در عین حال، حقیقت تلخ این بود که فرمان مرگبار هامان به همان شیوه‌ای که چوبه دار مورد نظر برای مردخای دوباره اجرا شد، لغو نشد، یا افتخاری که هامان برای خود در نظر گرفته بود به مردخای داده نشد. خدا مستقیماً مداخله نکرد و فرمان موجود را ریشه کن نکرد. در عوض، باید با نبردهای مسلحانه که پرهزینه بودند، لغو می‌شد.

این نکته گویای این است که تعداد قابل توجهی از کسانی که امیدوار بودند بر یهودیان غلبه کنند، وجود داشتند. به یهودیان، طبق آیه ۲، حق سازماندهی و گرد هم آمدن برای دفاع از جانشان داده شده بود. با وقوع وقایع در سیزدهم آدار، آنها به کسانی که به دنبال آسیب رساندن به آنها بودند، حمله کردند.

در واقع، هیچ کس نمی‌توانست در برابر آنها بایستد. این نشان دهنده احتمال اقدام تهاجمی از سوی یهودیان است. این زبان به درستی پیچیدگی و آشفتگی موقعیت‌هایی مانند این را به تصویر می‌کشد.

همانطور که مردم عادی از یهودیان می‌ترسیدند، آیات ۳ و ۴، رهبران در هر رتبه‌ای نیز از مردخای وحشت داشتند. در نتیجه فرمان او، حمله به یهودیان دیگر رسماً مجاز نبود. در واقع، فرمان مردخای به مقامات دستور می‌داد که به یهودیان اجازه دفاع از خود را بدهند.

آیه ۵، فصل ۹، در بحث اخلاقی که همچنان پیرامون وقایع پایان کتاب استر جریان دارد، محوریت دارد. به عبارت ساده، آیا این آیه می‌گوید که قتل عامی از غیریهودیان رخ داده که هیچ تفاوتی با هیچ حمله قومی دیگری نداشته است؟ کسانی هستند که ادعا می‌کنند این در واقع یک حمله پیشگیرانه شدید بوده است. آنها ادعا می‌کنند که پس از فرمان دوم، هیچ کس قصد حمله به یهودیان را نداشته است.

در عوض، یهودیان تمام دشمنان خود را کشتند. کشتار و نابودی گسترده رخ داد و آنها هر کاری که می‌خواستند انجام دادند. بخش بد این آیه خطاب به دشمنان آنهاست.

این آیه لحنی نامشخص اما بسیار زننده دارد. با این وجود، این حمله، به هر حال، پاسخی بود به کسانی که به آنها حمله کرده بودند و قصد آسیب رساندن به آنها را داشتند و این را فرصتی برای نابودی کامل خود می‌دانستند. اقدام تهاجمی یهودیان، باز هم با توجه به فرمان برگشت‌ناپذیری که رسماً نابودی آنها را تأیید می‌کرد، ضروری بود.

شرح این وقایع نشان می‌دهد که از همان ابتدا احساسات یهودستیزانه شدیدی در حال شکل‌گیری بوده است. قربانیان یهودیان به عنوان دشمنان، کسانی که از آنها متنفر بودند و مردان مورد توجه قرار می‌گرفتند پس از فروکش کردن خونریزی، روایت بارها تأکید می‌کند که یهودیان از شر دشمنانشان آسوده خاطر شدند.

سه بار به این موضوع اشاره شده است. این آسودگی خاطر کاملاً محسوس بود. اگر ۵۰۰ مردی که در آیه ۶ در شوش کشته شدند، نمایانگر کسانی بودند که به یهودیان حمله کرده بودند، پس خصومت زیادی با یهودیان در پایتخت وجود داشت.

کسانی هستند که این عدد و ارقام بعدی را نشانه‌های دیگری از اغراق می‌دانند. با این حال، بسیار محتمل است که نفرت دیرینه، که توسط رهبری پرورش یافته بود، حیات مستقل خود را کاملاً جدا از عقلانیت داشته باشد. می‌توان گفت که پس از مرگ هامان، در کوچه و خیابان‌های ایران شعله‌ور شد.

در فصل‌های ۹، آیات ۷ تا ۱۰، در متن عبری، نام پسران هامان، همانطور که آویزان شده‌اند، در دو ستون قرار گرفته‌اند، احتمالاً این توهمی است که نسخه‌برداران باستانی از آویزان شدن نهایی آنها بر روی تیرها داشته‌اند. پسران ممکن است برای انتقام مرگ پدرشان به یهودیان حمله کرده باشند و در نتیجه جان خود را از دست داده‌اند. آنها همچنین ممکن است رهبران شورش ضد یهودی و ضد مردخای بوده باشند.

نام و افتخار هامان توسط فرزندانش ادامه می‌یافت. بنابراین، این اقدام، همانطور که در اینجا توضیح داده شده است، نسل هامان را قطع کرد و در اینجا با تکرار عنوانی که حضور او را در کتاب تعریف کرده بود، این نکته به خوبی روشن می‌شود. هامان، پسر همداتا، دشمن یهودیان.

به دار آویختن اجساد آنها در ملاء عام، نوعی تحقیر ضروری بود. و باز هم، در نهایت، سه عبارت جداگانه تأکید می‌کنند که یهودیان دست خود را به غنیمت دشمن دراز نکردند و این نشان دهنده خویشتنداری فوق‌العاده آنهاست. آیات ۱۱ تا ۱۴ از فصل ۹، گفتگویی بین پادشاه و استر است.

پادشاه در گزارش به ملکه استر، فهرست تلفات شوش را با همان کلماتی که در ابتدا در فصل ۹، آیه ۶ روایت شده بود، تکرار کرد و به دنبال آن به طور خاص به پسران هامان اشاره کرد. عبارت بعدی در مورد بقیه استان‌ها، به جای اینکه یک سوال مستقیم باشد، می‌تواند چیزی شبیه به این باشد که «من تعجب می‌کنم که آنها در بقیه استان‌ها چه کرده‌اند.» آنها در اینجا مبهم هستند.

این می‌تواند به نیروهای متخاصم یا یهودیان یا هر دو اشاره داشته باشد. عدم قطعیت نهفته در این سوال همراه با تعداد غیرمنتظره زیاد مردم در شوش، ممکن است در تکرار وعده پادشاه مبنی بر اعطای اختیارات بیشتر به استر نقش داشته باشد. شاید کم‌کم برای او آشکار شده بود که این یک مشکل بسیار جدی برای او و همچنین برای یهودیان است.

شاید بتوان از جسارت استر در آیات ۱۳ تا ۱۴ به این حقیقت پی برد که او دیگر درخواست خود را با دو شرط، از جمله ابراز علاقه پادشاه به خود، آغاز نکرد. این بار او صرفاً گفت: «اگر به نظر پادشاه خوب باشد.» از این نقطه به بعد، دو موضوع در روند روایت با هم در می‌آمیزند.

اولاً، کاملاً مشخص بود که تهدید خصومت هنوز پابرجاست. اقدام بازدارنده توصیه می‌شد. ثانیاً، از نقطه نظر قانون‌گذاری، این جشنواره دو روزه باید پایه و اساس محکمی می‌داشت.

مورد دوم از اینجا آغاز می‌شود و در ادامه فصل به طور قابل توجهی گسترش یافته است. در مورد مورد اول، هم فرمان اولیه هامان و هم فرمان متقابل مردخای، جنگ را به یک روز محدود کرده بود. آن روز با پیروزی یهودیان، تا آنجا که آنها می‌دانستند، به پایان رسید، تنها در نبردی به اندازه کافی شدید که ۵۰۰ نفر در آنجا کشته شدند.

درخواست استر ممکن است در چارچوب عدم قطعیت مداوم تدوین شده باشد. همانطور که گزارش به ارگ و 10 پسر هامان پرداخته است، درخواست او نیز همین بود، اگرچه درخواست اول به کل شوش گسترش یافت. هر دو بخش این نقشه برای جلوگیری از حملات بیشتر طراحی شده بودند.

در شوش، یهودیان می‌توانستند روز بعد، طبق قانون امروز، اقدام کنند، که به معنای دفاع از خود در برابر حمله بود، و اجساد پسران هامان بر فراز تیرک‌ها برافراشته می‌شد. چیزی که در آن زمان نمی‌دانستند، میزان مقاومت یهودیان در سراسر امپراتوری بود. بدون شک، این ارقام به آرامی به دست می‌آمدند.

همچنان که وقایع در شوش تا روز چهاردهم ادامه داشت، آیات ۱۶ و ۱۷، روایت خلاصه‌ای از درگیری‌هایی که در سراسر امپراتوری در روز قبل رخ داده بود را از سر می‌گیرد، هرچند ممکن است نتایج آن در آن زمان مشخص نبوده باشد. بقیه یهودیان سازماندهی شدند و دوباره برای جان خود ایستادگی کردند. موضوع استراحت، دوباره در سه آیه بعدی طنین‌انداز می‌شود.

اینکه متن در این زمینه تا این حد تأکید دارد، تفسیری از شدت احساسات ضد یهودی است که ۷۵۰۰۰ نفر را در سراسر امپراتوری مجبور کرد با چنان خشونت علیه یهودیان رفتار کنند که خود باعث کشته شدنشان شود. همانطور که بر آسودگی خاطر تأکید می‌شود، این واقعیت نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد که یهودیان هیچ غنیمتی به دست نیاوردند، حتی با وجود اینکه به آنها اجازه داده شده بود که طبق قانون پیمانانه به پیمانانه این کار را انجام دهند. در واکنش خودجوش به این آسودگی خاطر بزرگ، این روز با جشن و شادی مشخص شد.

این دو ویژگی، نهاد رسمی بعدی این جشن را مشخص می‌کرد. پیش از این، پس از ترفیع مردخای و صدور فرمان، شادی و سرور رخ داد و عزت یهودیان احیا شد. با این حال، همچنان ابری از عدم قطعیت در مورد قریب‌الوقوع بودن فرمان وجود داشت.

سیزدهم و چهاردهم آدار برای انجام بقیه مراسم ضروری بودند. اکنون، بقیه فصل، به تفصیل، به شرح این جشن می‌پردازد. در آیه ۱۸، تمایزات بین شوش و امپراتوری وسیع تکرار می‌شود.

با آیه ۲۰، تمرکز متن از روایت رهایی به شادی و استراحت و در نهایت، به وسیله‌ای برای جاودانه کردن یاد آن رویداد عظیم تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد که یهودیان بلافاصله روزهای خاصی را کنار گذاشته بودند و شروع به انجام مراسم مرتبط با این عید کردند. با این حال، مردخای با هدف حفظ یاد و خاطره، هم در آیه ۲۰ و هم در آیه ۲۳، این مسائل مربوط به پوریم را نوشت و آنها تثبیت، تأیید و اعمال شدند. ۲۰.

عنصر تکراری در این آیات و پیچیدگی کلی زبان در بقیه فصل برای تثبیت این سنت جدید، به شکلی فوق‌العاده مناسب گرد هم می‌آیند تا تلاش عظیم برای تأیید رعایت پوریم، جشنی که دیگر در وحی سینا به آن اشاره نشده است، را منتقل کنند. عبارت دو قسمتی در آیه ۲۲، خاطرات یهودیان از ریشه‌های این جشن را در بر می‌گرفت. این عبارت با تکرار کلمات کلیدی، به روزهایی که آنها از دشمنان خود آرامش یافتند، به ماه تحول بزرگ، فصل ۹، آیه ۱، اشاره داشت. نسل‌های بعدی باید این روزها را با همان شور و نشاط و به همان شیوه‌ای که جوامع اولیه که رهایی را تجربه کردند، جشن می‌گرفتند، جشن می‌گرفتند، جشن می‌گرفتند.

در آیه ۲۴، سند دیگری داریم، یک سند عمومی، که در آن مردخای نشان می‌دهد که او یک دیپلمات بسیار ماهر بوده است. این متن بسیار فشرده است. در حالی که با دقت نقش پادشاه را در وقایع تغییر می‌دهد تا او را به عنوان قهرمان روایت معرفی کند، نه مردخای و استر را.

این یک مانور ظریف و اجرا شده برای بازگرداندن آبروی به شدت لکه‌دار شده پادشاه بود. و باز هم، این یک فشار است. مردخای با ظرافت فرمان کتبی خود را که به نام پادشاه صادر شده بود، در تقابل با فرمان هامان و دستور پادشاه مبنی بر نمایش اجساد هامان و ۱۰ پسرش، سرهم‌بندی کرد.

در آیات ۲۶ تا ۲۷، ظاهراً خلاصه دیگری آمده است تا توجه بیشتری به جزئیات فراوانی که در پس قانون‌گذاری برای عید جدید نهفته بود، جلب کند. مردخای بر توزیع نامه دوم نظارت داشت که در آیه ۲۹، به آن اشاره شده است، همانطور که بر نامه قبلی که در آیه ۲۰ ذکر شده بود، نظارت داشت. و در نهایت این توزیع که در آیه ۳۰ ذکر شده است، دوباره به ۱۲۷ استان اشاره دارد که ذکر آنها از فصل ۱ را متعادل می‌کند. شالوم، صلح و حقیقت، هر دو مفاهیم اساساً مهمی در جهان‌بینی کتاب مقدس بودند.

ممکن است بخشی از لحن قاطع و آمرانه‌ی این متون برای جوامع یهودی نیز نتیجه‌ی آمیخته شدن آنها با زبان کتاب مقدس موجود باشد. مردخای از کلمات صلح و حقیقت، آیه‌ی ۳۰، استفاده کرد و جوامع یهودی پراکنده را آرام ساخت. این کلمات یادآور زکریا، فصل ۸، آیه‌ی ۱۹ هستند.

مردم از اختلالات و آسیب‌های ناشی از دروغگویی مودیان رنج برده بودند. در مقابل، شالوم، که با ریشه فعلی شالم مرتبط است، به معنای اصلاح آداب و رسوم از طریق جبران خسارت است. بنابراین، پیروزی یهودیان تا حدودی به شکل‌گیری نظم اجتماعی کمک کرده بود.

و در نهایت، با فصل ۱۰، آیات ۱ تا ۳، به پایان مناسبی برای متن می‌رسیم. خشایارشا و قدرت او مجدداً مورد تأکید قرار می‌گیرند. آنها پس از تجربه امواج شوک، دوباره احیا می‌شوند، اما همچنین از مردخای به عنوان کسی که در اقتدار سهیم است و به خشایارشا توصیه‌های خوبی می‌دهد، یاد می‌شود.

او به پادشاه در ایجاد سیستمی برای ثبات اقتصادی کمک می‌کند. جایگاه برجسته او زمینه را برای نقش‌های تاریخی عزرا و نحمیا که پس از او آمدند، فراهم می‌کند. او به عنوان مدافع و سخنگوی جامعه یهودی در دولت ادامه داد و متن با سخنان مردخای در مورد شالوم برای همه فرزندانش به پایان می‌رسد، یادآوری تکان‌دهنده‌ای از ضرورت یهودیان در طول قرن‌های بعدی برای داشتن کسی که بتواند برای رفاه آنها شفاعت کند.